



کودتای شیخی

یا

"وقتی زنان بورژوازی به خیابان سوازیر می‌شوند"

نوشته : میشل ماتلار

توضیح

این اثر از جمله آثاری است که توسط هواداران سازمان ما ترجمه و تنظیم گردیده و در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجا که انتشار آثار جنبش کارگری و آزادیبخش جهان می‌تواند در ارتقاء دانش سیاسی و پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش موثر واقع شود، ما با تائید کوششهایی که در جهت ترجمه اینگونه آثار انجام میشود، اقدام به انتشار آنها و از جمله این اثر می‌کنیم. لازم به تذکر است که چاپ این آثار به معنی تائید تمام مواضع مطرح شده در آنها از طرف سازمان نمی‌باشد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن ارج نهادن بر کار هواداران، در حد امکانات خود در بهبود کیفی ترجمه این آثار می‌کوشد و از کلیه خوانندگان مبارز این کتاب تقاضا دارد که انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد این اثر و بطور کلی کلیه انتشارات سازمان، برای ما ارسال دارند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

آردیبهشت ۱۳۵۸

"وقتی دیدیم زنان شیلی دست به راه پیمائی زده‌اند، دریافتیم
 روزگار آلوده هم بسرآمده است." این اظهارات در مصاحبهٔ يك مهندس
 برزیلی با روزنامهٔ "واشینگتن پست" آمده است.^(۱) این مهندس
 ضمن اینکه معترف هم بود علاوه بر منافع حرفه‌ای، وابستگی‌های سیاسی
 دیگری هم دارد.^(۲) در همین مصاحبه اعلام می‌کرد که در برزیل هم
 رهبری مستقیم حرکت زنان را گروه‌های افراطی دست راست و کارفرمایان
 عهده دار بودند. و می‌گفت: "ما به شیلی آموختیم چگونه از نیروی زنان
 بر علیه مارکسیست‌ها استفاده کند." البته امروز که آن کودتا پیروز شده
 است بکار بستن این لحن گستاخ و پرغرور نیز آسان است. با اینحال
 هشیار باید بود که این سخنگوی ارتجاع می‌داند که در آینده نیز امید
 تکرار این تجارب هست. هم اکنون از مبارزات ضد انقلابی زنان
 مکتبی ساخته‌اند که مهندس برزیلی ما، مدعی ابداع آنست. می‌گوید:
 زنان بورژوازی موثرترین سلاح سیاسی هستند، وقتشان آزاد است، شد-
 یدا عاطفی می‌باشند و خیلی زود براه می‌افتند... مثلاً اگر می‌خوا-
 هید شایع کنید رئیس‌جمهور شرابخوار یا بیمار است، از زنان استفاده
 کنید. فردای همان روز آن شایعه در سراسر شهر پراکنده می‌شود.
 پس از همان طریق هم می‌توانید شایع کنید که نظامیان در میان مردم از
 پشتوانه زیادی برخوردارند. همین جمله کوتاه نشان می‌دهد که در مکتب
 توطئه، تظاهرات جماعت دست راست - خاصه تظاهرات زنان بعنوان
 نهضت مقاومت، یکی از شیوه‌های جدید تحریک و تهیج افکار عمومی
 است. و هدفش فراهم ساختن زمینهٔ مساعد برای آغاز عملیات نظامی

1- "The Brazilian Connection", Washington Post
 JAN. 1974

۲- منظور وابستگی به سازمان "سیا" است.

فردای کودتا، بی‌نوشه می‌گفت: "سه سال تمام از ما خواستند دست بکار شویم" و در حالیکه از وسایل پخش "دموکراتیک" تشکر می‌کرد، تأثیر "خواسته" های زنان را در برنامه‌های "روانی و سیاسی" نوینی که بر پا کردند، یادآور می‌شد. مهندس برزیلی هم رشته پیوندی را که میان تظاهرات زنان دست راست و سیاست شایعه سازی و تحریک افکار عمومی، وجود داشت ترسیم می‌نمود و افشاگرانه می‌گفت که در ارتباط با کودتا برزیل نه تنها از طریق نیروهای شبه نظامی (پارامیلتر) عمل کرد، بلکه جناح راست افراطی این کشور را از دو مجرای دیگر هم یاری داد. نخست با طرح بسیج کردن زنان ارتجاعی و دیگر با تاسیس اداره سنجش افکار عمومی. جنگ ایدئولوژیک ارتجاعی با بقول خودشان "تسخیر افکار"، بر علیه رژیم مردمی آینده، تنها از راه انتشار چند شعار در جراید جنجالی نبود. بلکه تجلی این پیکار در کوچه و خیابان بود. تکیه بر چند مغز متفکر قادر به نشر تصاویر تبلیغاتی نداشت، بلکه بر این تکیه داشت که تمامی نیروی ضد انقلابی زنان را به میدان بیاورد، و آنان را مبدل به یک ارتش توده‌ای ارتجاعی سازد. و از زنان به عنوان نقاب دموکراتیک برای سرکوبی وحشیانه استفاده کند، همانطور که از صنف کارفرما و اصناف حرفه استفاده کرد.

زن پوشش وجدان‌های گناهکار، در نطق‌های ارتجاع گشت. داوری کنید: "زنان به ما جماعت درس راستین دادند، نشان دادند که به موقع خود، سرکش و آماده دفاع از حق‌اند، و مقاومت خود را به هر تجربه ثابت کردند، ما می‌خواهیم زنان در اداره کشور مشارکت داشته باشند، نقش زنان برای ما به همان اندازه اساسی است که نقش صنف کارفرمایان، نیروهای مسلح و احزاب سیاسی." این گفته‌ها

مدیون ژنرال "لی" (۱) در فردای کودتا هستیم (۲). گفتاری که حتی در تاریخ فاشیسم جهانی ممکن است گستاخانه جلوه کند. بعنوان حق شناسی و درازای آن خدمات ارزنده، به زنان قول دادند که در مجلس شورای آینده، نمایندگان آنان را در کنار نمایندگان کارفرمایان، نظامیان و جوانان جای دهند. البته امروز در آخرین بیانیتهای کودتاچیان حتی از این مطلب هم با شرم و سکوت یاد می شود (۳) و سرهنگان در حالیکه می کوشند هر چه دیرتر حکومت را بدست عناصر غیر نظامی که در کودتا شرکت داشتند، بسپارند، در ضمن در گفتارهای زن پسند خود هرگز تأکید بر نقش زنان را در "بازسازی" جامعه از یاد نمی برند.

اما باین سؤال هنوز باید جواب داد که چرا ایدئولوژی حاکم در تصویر سنتی زن دست برد. این نکته با اهمیتی است که تصویر سنتی زن در هم شکست. تصویری که بورژوازی شیلی مانند بورژوازی همه جای دنیا آن را گرامی می داشت. از یکطرف بیان نظم "زنانه" در ایدئولوژی حاکم عبارت بود از: احترام به قلمرو فردی، عدم مشارکت زن در امور سیاسی، داشتن بینش "زنانه" در فهم و درک هر امر، محصور شدن در منافع جداگانه زنان. و از طرف دیگر و ناگهان و با تضادی آشکارا،

1-General Leigh

2-"El Herculio", Santiago De Chili, 23 Sep. 1973

۳- در آخرین بیانیه سیاسی که ژنرال بی نومه در بنای یاد بود گابریل میسترال "Gabriela Mistral" قرائت کرد (۱۱ مارس ۱۹۷۳)، دیگر سخنی از پارلمان به میان نیامد. و ژنرال لی حتی برنامه های را که زنان برای نشان دادن مقاومت خود علیه آئنده به نمایش گذاشته بودند و مردان را تا حدی به بی تفاوتی محکوم می کردند، سانسور نمود.

(ژانویه ۱۹۷۴)

بورژوازی به زنان خود پیشنهاد می‌کرد ، جنبه‌های دیگری از "حقیقت" زنانه خود را در مقابله با آنچه تاکنون بودند ، عرضه کنند . یعنی : زن در فعالیت سیاسی ، زن در ازدحام کوچه ها ، اما نه بخاطر ورنه از کردن ویتترین مغازه‌ها ، بلکه بصورت جماعت شیرزن که آماده کشانیدن مردان به میدان کارزار است . زنی که دیگر حاضر نیست به احکام سربازان یعنی به برادر و فرزند و پدر از جنگ بازگشته خود اکتفا کند . زنی که هیچ شباهت به آن دخترک مبارز منحصر بفرد (۱) هم که يك تنه از قلعه سانتیاگو دفاع کرده . این نوع زن هرگز ! چون در واقع این زن های منحصر به فرد و "استثنائی" به غیر استثنائی بودن و عادی بودن همه زن های دیگر رسمیت می‌بخشند . پس ما باید در اینجا آن مکانیسم ایدئولوژیکی را بشکافیم ، که دست راستی های شیلی بکار بستند و طوری عمل کردند که بسیج توده‌های زنان بورژوازی نتواند بصورت دزهم شکستن تصویر سنتی زن جلوه‌گر شود .

سه سال حکومت مردمی آنده به ما فرصت داد تا در گرماگرم عملیات به ماهیت ضد انقلابی نهضت زنان (گرچه بظاهر خلاف آن مینمود) پی ببریم . نهضتی که بورژوازی در راه حفظ منافع بخطر افتاده خود برپا کرد . این سه سال در ضمن اینکه بیانگر انعطاف پذیری بورژوازی در ارتباط با مسئله زن است ، در عین حال نمایانگر حدود و چهارچوبی است که نظریه‌های بورژوازی برای جنبش‌رهای زن در نظر گرفته‌اند . وانگهی در سطح سیاسی و ایدئولوژیکی شیلی . ارائه دهنده الگوی خاصی در طرز استفاده از نیروی زنان است . الگویی که نه تنها قابل استفاده از تجاع در کشورهای امریکای لاتین می‌باشد ، بلکه در سایر کشورهای میانه روی جهان نیز که جناح راست در معرض خطر روی کار آمدن دست چپی‌ها از

۱- منظور Ines De Suarez است .

طریق شیوه‌های دموکراتیک قرار دارد ، امکان بکار بستن آن هست . هر چند توجه داشتن به خصوصیات مورد شیلی و جنبه‌های خاص موقعیت زن در این کشور بجاست ، اما فراموش نباید کرد و از نظر نباید دور داشت که امکان تعمیم آن شیوه و روش شومی که ارتجاع جهانی برای رشد و بقای خود در شیلی برانگیخت ، در همه جا هست . و برای اثبات آن نمونه‌های کافی در دست داریم .

پیساده و درکاب

در طی حکومت سه ساله آینده ، چند حادثه رویداد که حاکی از حضور دائمی زنان دست راستی در لحظات حساس مبارزات طبقاتی بوده بیاری حافظه از این رویدادها یاد می‌کنیم . زیرا در عین حال فرصتی است برای شناخت ترکیب اجتماعی زنانی که علیه آینده بسیج شدند . در چهارم سپتامبر ۱۹۷۰ با اخذ ۳۶ / ۲ درصد از آراء عمومی انتخاب شد . اکثریت آراء زنان به جناح راست رفت . یعنی : ۶۸ / ۳ در صدمه نمایندگان " حزب ملی " و حزب " دموکرات مسیحی " بعبارت دیگر ۳۸ / ۴ درصد به الساندری (۱) و ۲۹ / ۹ درصد به تومیک (۲) رأی دادند . در حالیکه در همان روز آینده فقط از ۳۰ / ۵ درصد از آراء زنان برخوردار گشت . (۳)

در فاصله بین انتخابات و روی کار آمدن آینده ، گروهی از زنان

۱- Alessandri

۲- Tomic

۳- در ۱۹۶۴ نیز ۶۳ درصد آراء زنان به فری Frei رفته بود . و در این تاریخ آینده از ۳۲ درصد آراء زنان در مقابل ۴۵ / ۹ درصد آراء مردان برخوردار شده بود .

طبقات حاکم ، مانند پرندگان شوم ، در حالیکه لباس سیاه بر تن داشتند ،
بعلامت عزاداری " در مرگ دموکراسی در شیلی " اطراف کاخ مونسدا
اجتماع کردند .

یکسال بعد ، یکی از همین زنان بعنوان اعتراض به سلب مالکیت از
املاکش ، اسب خود را در مقابل کاخ مونسدا نگاهداشت و سواره مسافت
بین پایتخت و املاکش را پیمود . در حالیکه در مسیر خود می کوشید
حمایت دست راستی ها را جلب کند و روزنامه های ارتجاعی از او به
عنوان قهرمان آزادی یاد می کردند . نکته ناچیز و ناهنجار لیکن قابل
تذکر اینک این زن با لباس شنا اسب خود را در خیابان های سا-
نتیاگو می راند ، تا بفهماند (البته تا جایی که این منظره در خور فهم
باشد) که حکومت مردمی او را به " برهنگی " کشانده است .

در نخستین تظاهرات جناح راست ، نقش اساسی را زنان ایفا
کردند ، همچنانکه آخرین تظاهرکنندگان قبل از کودتا نیز زنان بودند .
تاریخ اولی ، یکم سپتامبر ۱۹۷۱ بود و به تظاهرات " دیگ های خالی "
شهرت یافت . و به همین مناسبت فیدل کاسترو که در آن روزها از شیلی
دیدن می کرد ، در اجتماع ورزشگاه ملی اظهار داشت : " در طی ایسن
سال ارتجاعیون بیشتر و زودتر از انقلابیون آموخته اند " . این تظاهرات
توسط " جبهه دموکراتیک " برپا شد و اعضای حزب ملی و حزب دموکرات
مسیحی را نیز در بر گرفت . و به ارتجاع که هنوز در انتخاب شیوه عمل
تردید داشت ، فرصتی داد تا میزان تأثیر سرازیر شدن زنان را به
کوچه و خیابان ارزیابی نماید . در ماه مارس ۱۹۷۲ ارتجاع تصمیم گرفت
فقط بر " توده هایش " تکیه کند و شیوه سنتی اعمال زور و فشار را از طریق
پارلمان ، دادگاهها ، احزاب و محکمه ها کنار بگذارد . از این تاریخ
بعد تظاهرات زنان بی دری و بطور منظم تکرار خواهد شد . تنهها

علامت و مظهر جنجال عبارت خواهد بود از دیگ های خالی که بسا قاشق و سرپوش روی آن می کوبند . از ماه سپتامبر ۱۹۷۲ به بعد، طنین آن صدا در محلات اعیان نشین همه شهرها خواهد پیچید و برای ارتجاع عیون شیلی ضرب گرفتن با دیگ بمنزله " یویو " کشیدن زنان الجزیره خواهد شد . و هر دو هفته و هر یکماه ، هر شب بین ساعت هشت تا ده ندای اتحاد دیگ های فلزی بگوش خواهد رسید .

شیوه تظاهرات زنانه در شیلی همواره یکسان بود . محسوران مشتمل بود بر : ۱- گروه عمده های از زنان بورژوازی از هر سن و سال که معمولاً با اتومبیل شخصی و مستخدمین خود می آمدند . ۲- تعداد زیادی از زنان خورده بورژوازی و حاشیه نشین و لومپن . ۳- همه این تظاهرکنندگان را از چهار طرف افراد مسلح به کاسک و زنجیر و واحد های شبه نظامی و اعضای حزب " وطن و آزادی " که شعبه های فعال " زنانه " هم داشت ، و خود را برای کودتا آماده می کرد ، محافظت می کردند . افراد همین حزب بودند که در آخرین ماه های حکومت آینده فعالیت زنان را در همه جنبه ها تشکل دادند .

بار دیگر ما زنان بورژوازی را هنگامی که احزاب مخالف لاسیدن آشکار با نیروهای مسلح را شروع کردند ، باز می یابیم . بارها این زنان کوشیدند با برانگیختن غریزه های بیمارگونه و حس قدرت طلبی سربازان ، ارتش را علیه آینده تحریک کنند . بارها ، برای اینکه احساس تحقیر خود را در قبال " ضعف " و عدم مردانگی سربازان نشان بدهند ، روبروی مدرسه نظام گرد آمدند و جلوی سربازان دانه ارزن پاشیدند . هنگامی که " اتحاد مردمی " (۱) به طرح مسئله تهیه آذوقه پرداخت و با ایجاد " کمیته های ارزاق و تعدیل قیمت ها " کوشید راه حلی برای

این مشکل بیاید ، زنان دست راست با تجار مخالف طرح همدست شدند و در محلات گوناگون - با موفقیتی کم و بیش ، دست به اقدامات خرابکارانه علیه این شیوه توزیع عادلانه زدند . و در قبال افرادی که از شعبات این کمیته‌ها پاسداری می‌کردند ، همان شیوه‌های پرخاشگری آشکارا را بکار بستند . و به پاسداران دشنام دادند ، جلوی پاسداران سکه پول پرتاب کردند تا بدینوسیله احساس تحقیر خود را نسبت به "فروخته شدگان" به رژیم آئنده ، بیان کنند .

بالاخره توهینی که یکی از زنان طبقه حاکم به سرهنگ پراتس (۱) نمود ، هنوز از خاطرها فراموش نشده است . این عصیان فردی بود ، اما بعد از کودتای نافرجام ۱۹۲۳ جنبه عمومی یافت . بدین مفهوم که گروهی از زنان ارتشی (همان زنانی که حلقه و جواهرات خود را در راه پرکردن خزانه و بازسازی ملی به حکومت سرهنگ ها اهدا کردند) دست به تظاهرات زدند ، در خانه سرهنگ پراتس گرد آمدند ، تا موقعیت او را بیش از پیش متزلزل گردانند و روحیه اش را تضعیف کنند . مهندس برزیلی هم که نامش را قبلاً "بردیم" به تأثیری که زنان می‌توانند در محیط اطراف خود داشته باشند اشاره می‌کند و یاد آور می‌شود که افراد ارتش هم از این تأثیر پذیری مبری نیستند ، چرا که هر کدام زنی در خانه دارند . نقش مخرب تظاهرات زنان شیلی ، پنج روز قبل از کودتای ۱۱ سپتامبر به اوج خود رسید . یعنی درست هنگامیکه ارتجاع عظیم ترین تظاهرات خود را بر پا کرد . در این روز شعارهای زنان ، آئنده را در وضعی قرار می‌داد که وادار به استعفا شود . برزیلی ها نیز که در ایجاد آن تظاهرات دست داشتند ، راه پیمائی زنان شیلی را با راه پیمائی زنان برزیلی در سائوپولو که پس از پانزده روز منجر به برکناری گولار (۲) گشت (۱۹۶۴)

مقایسه نمودند . با اینحال برای سنجش دقیق حدود و میزان این قیاس ، باید توجه داشت که در شیلی بر خلاف برزیل که زنان تسبیح بدست رژه می رفتند ، از عواطف مذهبی زنان بهره برداری نشد . زیرا در میان توده های شهری این روش قدری کهنه شده بود . به استثنای مرحله ای که بسیج علیه حکومت آینده موضوع طرح اصلاحی در آموزش هم قرار گرفت . به مثل در طرح آموزشی " مدرسه ملی متحده " رقابت میان مدارس عمومی و خصوصی به اختلافات مذهبی دامن زد . هنگامی که کودتا به انجام رسید این شکاف های مذهبی گسترش قابل ملاحظه ای یافت و سیله ای برای بازگرداندن نظم " به کانون های خانواده گشت .

لیکن از مثال هایی که به منظور اثبات حضور زنان در نهضت مقاومت علیه حکومت آینده آورده شد ، نباید چنین نتیجه گرفت که این مقاومت منحصر به بخش هایی از بورژوازی و طبقه متوسط بود . ارتجاع گاهی به زنان خرده بورژوازی و حتی به برخی از زنان کارگر هم تکیه نمود . این مشارکت در دو جهت بود . یکی از طریق شرکت های تعاونی مستقر در محلات فقیر نشین که از رژیم سابق باقی مانده بود ، و در دوران آینده هم به کنترل فعالیت حزب دموکرات مسیحی و یا " حزب ملی " ادامه میدان دیگر از طریق ادارات محلی مختلط که زنان در آنها سهم عمده داشتند . هنگامیکه حزب دموکرات مسیحی هنوز نیروی اصلی مخالفین را تشکیل می داد ، جناح راست بیاری همین گروه های اردو نشین (۱) چندین تظاهرات تا اکتبر ۱۹۷۲ بر پا کرد . شکل دوم همکاری زنان از طریق محیط های کارگری و خرده بورژوازی بود و تا آنجا که شیوه تظاهرات نشان می داد جنبه مستقل داشت . یعنی شرکت در جنبش اعتصاب بخاطر همدردی با شوهران ، فرزندان و برادران بود . اینان زنان

اعتصابیون معدن ال تنیت (El Teniente) (۱) بودند ، روزنامه‌های دست راست هم آنان را " زنان قهرمان صفت معدن چیان " لقب دادند و خوشحال بودند از اینکه توانسته‌اند جنبش زنان را که تا آن تاریخ جزو سنن مبارزات رهائی بخش مردم آمریکای لاتین بود ، به حساب خود بگذارند . آن راه پیمائی را که زنان معدن چی در بولیوی به راه انداختند بخاطر بیاوریم : در سانتیاگو هم زمان کامیون داران بودند که در کنار خیابان " آش مردمی " می‌پختند تا دلسوزی رهگذران را بر

۱ - بعنوان بزرگداشت این رویداد ، حکومت نظامیان بر آن شد که روز ۲۶ ژوئن را " روز زن " نامگذاری کند . لیکن یادآوری این نکته ضروری است : که نباید برای مشارکت زنان طبقه کارگر در جنبش اعتصاب کارفرمایان و بالنتیجه در نهضت مقاومتی که دست راست برآه انداخت ، اهمیت کمی بیش از آنچه داشت قائل گشت . تعداد کارگران و کارمندان معدن مس ال ترتینت را که به اعتصاب جناح مخالف تن در دادند ، تقریباً ۴۰۰۰ نفر از ۱۲۷۵ نفر کارگری که معدن داشت ، برآورد کرده‌اند . در این روز ۲۶ ژوئن ۱۹۷۲ ، تعداد زنان ، دختران ، یا خواهران معدن چیان هم که در سانتیاگو رژه رفتند از تعداد اعتصابیون بیشتر نبود : گرچه در این مقاله هدف ما تحلیل بسیج زنان " اتحاد مردمی " نیست ، با اینحال گفتن این نکته لازم است : تظاهرات زنانی که جناح چپ برپا داشت ، هنگامی که در این زمینه پاسخگوئی به جناح راست را ضروری دانست ، جنبه نمایشی بخود نگرفت و کمتر از جناح راست از مشارکت زنان برخوردار شد : اما زنان طبقه کارگر با شور و مبارزه طلبی نمونه وار در تظاهرات که دست چپی‌ها ترتیب دادند شرکت جستند ، و جناح چپ همواره بدون تبعیض جنسی تعداد مساوی زن و مرد را گرد آورد .

انگیزند ، در حالیکه شوهرانشان همه روزه از دست امپریالیست ها پول هنگفتی که بمراتب بالاتر از مبلغی بود که از کار همیشگی عاید شان میشد، دریافت می کردند تا به اعتصاب ادامه دهند . بهنگام کودتا باز گروهی از همسران کامیون داران بودند که در بحبوحه اعتصاب غذا که چندین روز بطول انجامید ، بعنوان اعتراض روی پله های مجلس سنا ظاهر شدند . دعوت نامه زیر که برای برپا کردن آخرین تظاهرات منتشر شد، گرد آورنده همه بخش های جمعیت زنان بود که ارتجاع ادعای نمایندگی^ش را داشت و نشان می داد که نهضت توطئه تا چه میزان به اوج خود رسیده بود :

"ای زنان شیلی"

آقای آینده لایق ریاست جمهوری نیست

آقای آینده کشور ما را به سرحد فاجعه رسانده است .

فرزندان ما نان ندارند .

بیماران ما بی مداوا مانده اند .

ما لباس برای پوشاندن خود نداریم .

ما يك سقف بعنوان پناهگاه نداریم .

ما با پرخاش و تحقیر و تعقیب روبرو گشته ایم . جرم ما پشتیبانی از

فرزند انمان است ، جرم ما همدردی با شوهران در حال اعتصابمان

است ، جرم ما سرازیر شدن به خیابان هاست . چرا که می خواهیم

وجدان خفته مردان را بیدار کنیم .

ما زنان را به يك تعهد شرافتمندانه دعوت می کنیم .

دعوت نامه برای روز چهارشنبه پنج سپتامبر ساعت پنج بعد از ظهر .

دعوت کنندگان عبارت بودند از: همسران کامیون داران ، همسران

کارمندان کارخانه کاغذ سازی ، زنان روستائی ، زنان اردو نشین ،

دختران دانشجو، زنان تجار، زنان پرستار، زنان منشی، زنان
کارمند در بیمه‌های اجتماعی، زنان خانهدار، زنانی که شغل آزاد
داشتند، و زنان گرمیالیست (۱) شیلی.

اکنون باید توضیح بدهیم چگونه خواست‌های زنان بورژوازی جنبه
خواسته‌های کارگری به خود گرفت. این جنبه در حقیقت دو جهت گمراه
کننده داشت. واقعیتی است که در صفوف ارتجاع زنان محیط‌های
گوناگون اجتماعی دیده می‌شدند، لیکن با تناسبی سخت متفاوت کینه
افشای آن به نفع دعوت نامه‌ها نبود. بورژوازی علم کارگری را با نشان
دادن مستی زن از توده مردم در صفا اول، بلند کرد، انگیزه‌های
مصرف‌کننده تنگدست را که نان شب نداشت غضب نمود، و نیازهای
سنتی بورژوازی یعنی مصرف ثروت‌های هنگفت را بعنوان نیازهای اولیه‌ای
که حیات و بقای توده‌ها به آن بود، جازد. اما همبستگی با توده هم حدی داشت. زنان جناح راست که
بیشتر از طبقات ثروتمند بودند، رفتار قالبی طبقاتی و احساس برتری
خود را حتی هنگامی که ادعای همگامی با زنان طبقات زحمتکش را
داشتند از یاد نمی‌بردند. این احساس با همه قدرت وقتی تجلی
می‌کرد که بورژوازی قادر به تور انداختن زحمتکشان نمیشد. و رفتارشان
در برابر زنان انقلابی که می‌کوشیدند به تنهایی آذوقه مردم را تأمین
کنند از این قبیل بود که: "این بی همه چیزها را باش! خیال میکنند
کسی هستند."

۱- نزدیک ترین برگردان لفظ گرمیالیست Gremialiste را می‌توان
کورپورالیست Corporaliste (شرکت‌های سهامی) خواند. زنان این
عنوان را از شوهرانشان که بخاطر شرکت در اعتصاب بدست آورده بودند،
غضب کردند.

این بود جنبه نمایشی نهضت زنان علیه حکومت آئنده . اما این نهضت چهره روزمره و اساسی دیگری هم داشت . یعنی در خانه ، در کانون خانواده ، در رابطه با همسایه ها ، در شایعه پراکنی بی دریغ و غیره . اگر موضوع اعتراض این طبقه به کمبود مواد غذایی بود ، نفع عمدشان در اختکار آن مواد بشمار میرفت و در مورد زنان هر دو به یک معنی بود : زنان به خیابان ها ریختند تا از شعار "نان" دفاع کنند ، لیکن همانان کمو پیشروی حد و حصر به انبار کردن نان پرداختند . و بقول آن ترانه معروف که بارها در تظاهرات مردمی خوانده شد :

" زن مرتجع دو دیگ دارد . یکی کوچک و یکی بزرگ . در کوچه روی اولی می کوبد و در خانه دومی را پر می کند و انبار می کند ."

گوشت نیست ، تخم مرغ نیست ، در این شیلی جدید

No Hay Carne , No Hay Huevo , En Este Chile Nuevo

این آوازی است که زنان دست راستی در اطراف موندای می خوا-
 نند ، در حالیکه کار روزانه شان عبارت از این بود که با نیرنگ و مورچه
 صفت اقتصاد ملی را به ورشکستگی بکشانند ، مواد غذایی را در انبارها^{نی}
 که ظرفیتشان در رابطه با موقعیت اجتماعی محتکرین متفاوت بود ، انبار
 کنند ، چرا که در " قحطی " نمی توان به معجزه هم سطح کردن درآمدها
 به تشکیل تغذیه بازار سیاه ایمان آورد . بنام این جامعه مشترک المنافع
 که می بایست کدبانوهای همه طبقات اجتماعی را متحد سازد ، جنبه
 " خانگی " توطئه علیه آئنده ، بود که پشت پرده تظاهرات خیابانی را
 تشکیل می داد .

حفظ جوانان از " طوق مارکسیسم " انگیزه قوی دیگری بود که
 گاه بگاه بشکل تجمع " اولیای دانش آموزان " در فدراسیون های ملی
 تجلی می کرد و از پشتیبانی قاطع مادران در طبقات حاکم و خرده بورژوازی -

وازی برخوردار بود .

مرور بر برخی از مقالات نشریه "مرکوریو" قدیمی ترین روزنامه بورژوازی ، نشان می دهد که ارتجاع حاضر نبود زنان و سازمان های زنانه را برکنار از توطئه علیه حکومت مرد می نگهدارد . توطئه های که بر اساس بسیج توده ها تکیه داشت . در شماره ۹ نوامبر ۱۹۲۱ این روزنامه چنین میخوانیم : "هیچ زن خانه دارد ، هیچ شهروندی و هیچ فردی حق ندارد امروز که از قدرت بیان و عمل برخوردار است در انتظار بنشیند که سایرین دفاع از استقلال کشور را برعهده بگیرند . سازمان های محلی مدارس و مؤسسات باید همکاری توده های دموکراتیک را جلب کنند ." در دوران جنگ همین بورژوازی به زنان حق رایی را که ۱۸۹۸ تقاضایش را داشتند ، سرانجام با بی میلی در ۱۹۴۹ اعطا کرد . در حقوق مدنی هیچیک از خواسته های آنان را بر نیاورد . اما ناگهان در قوانین تلویحی در پیچه ای تازه گشود . برای بورژوازی دیگر کافی نبود که زن همان عنصر بی تفاوت همیشگی باقی بماند و تنها با ایفای نقش مادر ، همسر ، و کدبانو مظهر ارزش های سنتی رژیم باشد . اکنون دیگر زن می بایست تبدیل به یک عنصر فعال گردد ، تشکیلاتی بشود ، در راه دفاع از "دموکراسی" به حرکت درآید و بعنوان زن - مادر ، زن - خانه دار ، زن - وطن ، تجلی زنده آن اصول فکری باشد . یکی از عوامل اصلی که ارتجاع روی آن حساب می کرد و بدون وا همه بکار گرفت - گرچه به همراه تناقض - بریدگی زن از سیاست بود و هیئات حاکم به این بریدگی رسمیت داد . برای قانونی جلوه دادن تظاهرات بر جنبه زنانه آن تکیه شد و تظاهرات بعنوان پاسخ بالبداهه غیر سیاسی ترین بخش افکار عمومی قلمداد گشت . بخشی که فقط از روی طبیعی ترین غریزه بقا بسیج شده بود ! یعنی بخش "دموکراتیک" (اگر بشود این عنوان را بر آن نهاد)

که طبیعتاً "خواستار دفاع از ارزش‌های سنتی مانند عدالت و آزادی است . مفاهیمی که نقاب نظام بالفطره ستمگر بورژوازی است .

واژه‌هایی که در آخرین "دعوت نامه" تظاهرات دست راستی‌ها بکار گرفته شده است، نشان می‌دهد چگونه بورژوازی به کمک تصویر "زن" و "مادر" خود را نماینده طبقه زحمتکش جامی زند و چگونه با نیروی آن اکثریت "توده‌ای" که با هزار کلك جور کرد، به خشن‌ترین اعلامیه خود علیه آئنده، رنگ دموکراتیک می‌دهد :

"ای زنان شیلی"

"آقای آئنده مدعی شده است که اگر مردم زحمتکش از او بخواهند، کناره‌گیری خواهد کرد .

"مردم یعنی ما ! هر کودک این سرزمین از ما به دینا آمده است . امروز چهارشنبه ۵ سپتامبر، ساعت ۵، روبروی دانشگاه کاتولیک و در همه شهرها، زنان از آقای آئنده خواهند خواست، که به گفته خود عمل کند" (۱) .

بدین ترتیب بورژوازی دفاع از منافع خود را زیر پوشش اعتراض مادران، خانه‌داران، و خواستهای آنان پنهان کرد . خواستهایی که جنبه سنتی داشت و خارج از متن سیاست به مفهوم واقعی آن قرار می‌گرفت . یعنی در رابطه با کانون خانواده، تشکیلات خانوادگی و تربیت اطفال بود و شکل جبهه‌گیری طبقاتی نداشت . در ضمن ارتجاع با تکرار خواستهایی که تظاهرات را پیرامون آن متمرکز می‌کرد، می‌کوشید تقریباً "بصورت علنی، قلمرو خاص زنان را احاطه کند تا با کمک سایر نیروهای مخالف، خواستهای کاملاً سیاسی خود را از طریق زنان و بطور قاچاق بگذراند .

شرحی که در نشریات ارتجاعی از اینگونه تظاهرات و "دیگ های خالی" منتشر کردند، سخت گویاست. و نمایانگر بهای خاصی است که بورژوازی برای فعالیت زنان دست راست قائل بود. همچنین بیگان کننده منافی بود که از نظر سیاسی وایدئولوژیکی از آن می برد. مگر نه اینکه در حقیقت بورژوازی به منظور قانونی و طبیعی جلوه دادن این تظاهرات و یا بعبارت دیگر "مقدس" وانمود کردن طرح توطئه علیه آئنده به این جبهه یاری داد! در اول سپتامبر ۱۹۷۱، در "تقوم خشونت" روزنامه "مرکوریو" چنین آمده است:

"بزرگترین تظاهرات زنانه تاریخ این کشور، با خشونت جنایتکارانه افراد "اتحاد مردمی" پایان گرفت. پلیس گاز اشک آور بکار برد و بدین سان خشم زنان و تماشاگران را برانگیخت."

فردای راه پیمائی همان روزنامه با عناوین جنجالی تفسیر زنان را از تظاهرات چنین بیان می کرد: "مارا با اینکه زن بودیم کتک زدند". برای بسیاری از زنان این نوع فعالیت جانشین جلسات "چایخوری" و ورق بازی "عصرهای چهارشنبه و پنج شنبه شده بود. باید تظاهرات براه انداخت با اینکه این گونه فعالیت در آئین نامه "زنانه" ارتجاع پیش بینی نشده بود. اما اکنون دیگر همان آئین نامه می بایست ضامن و حافظ مقام ممتاز زن در جامعه باشد و به حق تقدم او تکیه کند.

واضح است هدف از آن تفسیرها و برداشت ها تنها این بود که از نظام مارکسیستی تصویری خشونت بار، پرهج و مرج، متجاوز به حقوق زن و زندگی اجتماعی ارائه دهند. از میان بردن "طریقۀ ادب" اجتماعی بدست زنان فقط به منظور تخریب و نابودی پایه های آن تمدنی بود که آئنده با سرسختی پیگیری می کرد. ارتجاع از مارکسیسم تصویری ساختگی همراه با خشونت و اختناق عرضه می کرد تا دفاع "دموکراتیک"

خود را توجیه کند .

همین شیوه تفکر را در مقاله دیگری از همان روزنامه و تحت عنوان

" جریان معجزه آسا " و در رابطه با رویداد دیگری می خوانیم :

" روز ۲۲ مارس گروهی از زنان علیل بعنوان اعتراض به تأخیر در

اجرای قانونی که آنان را قربانی ساخته رژه رفتند . قانونی که ورود اسباً

و لوازم توان بخشی را پیش بینی می کرد . این رژه با يك رویداد شرم آور

پایان گرفت ، زیرا که پلیس بدستور حکومت وارد میدان شد " .

ناتوانی ، بیگناهی ، انسان بی دفاع (زن = عجز) و بورژوازی که

در غیاب پدر مسئول به خود حق می دهد پشتیبان همه ضعفا و ستم

کشیدگانی باشد که خداوند آفریده است و بدینسان همه عوامل " زنانگی "

از قبیل لطافت ، حساسیت ، پیوند ذاتی با صلح و نظم را بکار میگیرد

تا نهضت توطئه را زیر پرده بیگناهی بپوشاند . بورژوازی همواره این

فکر را القا می کند و قدرت می بخشد نظمی که زن می طلبد (وقتی که

ضرورت ایجاب کند) همان نظمی است که مملکت می طلبد ، همان است که

طبقه " پدر مادر دار " شیلی می طلبد و آن دیگری یعنی نظم سوسیال -

لیستی جز نیرنگ نیست و ملتی که طالب آن باشد ، خود را تا حد

قبایل وحشی و خشن و خرافاتی به انحطاط کشانده است .

صنف زن

قانون اساسی که حکومت نظامیان وعده اش را داده بود ، قرار

بود در فردای کودتا حضور زن را در " پارلمان " و در کنار نیروهای مسلح ،

اصناف ، احزاب و جوانان تأمین کند . بورژوازی در طول مدتی که در

مقابل حکومت آینده ایستاد ، سعی کرد افکار عمومی را برای قبول ایجاد

صنف زنان آماده سازد . خاصه که قبلاً " نیز از نهضت های زنان بعنوان

نهضت دموکراتیک یاد می کرد . فعالیت جبهه زنان در ابتدای کار ، نوعی

فعالیت ساده و روشن علیه حکومت آئنده بود . ارتجاع باکمک گرفتن از این جبهه توانست از زن بورژوا بعنوان عنصر مصرف کننده یعنی نماینده بی هویت طبقه متوسط علیه " اتحاد مردمی " بسیج کند . لیکن پیشاپیش در نهاد این جبهه مجموعه افکاری نهفته بود که بعدها در طی فعالیت شکل گرفت و بصورت پاسخ ذهنی و عملی به مارکسیسم درآمد . یعنی : اصلاح جامعه بر محور اصلی قدرت اصناف .

نظام فکری حاکم ، زن را بیاری صفاتی توصیف می کند که بیشتر از مقوله طبیعت است تا تاریخ . و از این طریق راه را برای تشکیلات زنان هموار میسازد ، همچنانکه در بیانیه سرهنگان متجلی است . تصویری که بورژوازی از زن ارائه می دهد ، نفی تأثیر مستقیم طبقه بر فرد است ، انکار تعارضات طبقاتی است که سرچشمه تناقضات واقعی هم همان است . موقعیت زن ، از برکت " طبیعت " جهان شمول ، استمرار منافع اساسی همه زنان را ماوراء ناهمواریهای اجتماعی و اقتصادی و سیاسی تضمین می کند . بدین معنا که طبق اسطوره نظام حاکم (اسطوره ای که در مبارزه تبدیل به يك تاکتیک عقلانی هولناک می گردد) زن بعنوان رشته پیوند ، از همه بخش های اجتماعی می گذرد . " قدرت زن " مشخصاً همانند قدرت " اصناف " افراد را مطابق تخصصی که دارند ، دور هم جمع می کند و شکل می دهد . همچنانکه تجمع هر صنف بر اساس تخصص است ، برای زنان نیز نوعی " حرفه و تخصص " معین میشود و بورژوازی می کوشد هر چه بیشتر وقایع تر زنان را در این حرفه و تخصص محصور کند ، تا مبادا با سرازیر شدن بی دری در تظاهرات خیابان بسه عادات ناپسند از جمله تمایلات سیاسی گرفتار شوند . این سرنوشت خود اصناف هم بود که بورژوازی از آنان برای نهضت توطئه استفاده نکرد . اما همینکه قدرت خود را بازیافت ، در ضمن ستایش و تشویق از فعالیت

های سیاسی و آشکار صنف‌ها در طی شورش، از آنان خواست که به تخصص و حرفه خود بازگردند، به زنان نیز با بیانی قاطع هشدار دادند که بی‌کار و زندگی روزانه خود بروند. به گفتار خانم بی‌نوشه گوش کنیم که چگونه با لحن نجیبانه، همپالکی‌های خود را به هیجان می‌آورد، در حالیکه هنوز دود از عمارت موندن بر می‌خاست و هنوز در حال بلند کردن نخستین اجساد از روی زمین بودند:

”مادران، اجازه ندهید فرزندان را که شما در آغوش خود نوازش می‌کنید و اشک‌هایشان را با مهر و فداکاری می‌زدائید، از شما جدا کنند. با چنان کینه‌ای جدا کنند که انسان‌ها را به جانوران درنده تبدیل می‌کند و به بنابود کردن هموعان خود و می‌دارد... کسی که این پیام را بسوی شما می‌فرستد، مادری است مانند همه مادران و می‌داند که شما می‌توانید برای صلح و تفاهم در میان مردم شیلی گام‌های اساسی بردارید. اشک دل شما پاداش همگان خواهد بود.” (۱)

اکنون به سخنان رهبر ”قدرت زنان“ گوش کنیم:

”در شیلی زن، پس از آن همه رنج بردن، حقارت کشیدن و قهرمانی‌هایش، هنوز امید آزاد کردن شیلی را از دست نداد ما ست... زن درک می‌کند که بازسازی شیلی تلاشی است در فراخور ملتی نظم یافته و وطن پرست. از این ”قدرت زنان“ از همه زنان شیلی خواستار است که بار دیگر، فداکاری خود را با روحیه خستگی ناپذیر به اثبات رسانند.” (۲)

کف نفس، حس فداکاری و عشق! چقدر از آن همه کینه و خشم

۱- خلاصه پیام خانم بی‌نوشه به مادران شیلی که در ۲۳ سپتامبر

۱۹۷۳ در سانتیاگو منتشر شد.

۲- ”ال - مرکوریو“، ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۳.

و کج خلقی که راه آینده بود قبل از اینکه خود هدف گلوله قرار گیرد ،
دور شده ایم .

محور " قدرت زن " در حقیقت همان تمایل طبیعی او به انفعالی
و پذیرا بودن است . یعنی همان تصویر سنتی زن است که ادبیات کود-
تاچیان همه جهات ارتجاعی آن را می ستایند ، و بسلامت از رویائی بسا
تاریخ می جهد ، و مجسمه زن را بعنوان فرشتهای که حافظ خانواده ،
وطن و مالکیت است بر ستون جامعه استوار می کند . اتفاقی نیست اگر
همین سه کلمه با حروف درشت در سرلوحه حزب وطن و آزادی " قرار گرفت
امروز الهام بخش حکومت سرهنگان است .

در جستجوی چند مورد قبلی

در جهت توضیح این مطلب که چگونه ارتجاع شیلی موفق شد ، در
مواقع نیاز ، جبهه زنان را آن چنان با عظمت و مؤثر بسیج کند ، ما سه
عامل را از میان عوامل گوناگون برگزیدیم : ۱- برخی خصوصیات افسانهای
یا حقیقی شخصیت زنان شیلی ، ۲- سابقه مشارکت زنان و سازمان های
زنانه ، ۳- مشخصات ادغام زنان در فرایند تولید .

" بگو به بینم کازوتا (Cazota) آیا در کشور تو همه چیز مثل
زنانش زیباست ، اگر هست باید بتو تبریک گفت " . این سخنان لوئسی
فیلیپ پادشاه فرانسه به سفیر شیلی در پاریس بود که یکی از مورخین آغاز
قرن بازگو می کند و می افزاید : " در تمام ادوار تاریخی این کشور ، زن از
مقام برجسته ای برخوردار بوده است ، و از هر محیطی که برخاسته باشد ،
روحیه برترش تأثیری مطلوب دارد " . این اظهارات می توانست از یک مورخ
دوران معاصر باشد و آن افسانه جهانگردی را تحت الشعاع قرار دهد
که می گوید : در شیلی زن همتائی جز گرمای هوا و خوبی شراب ندارد .
اگر فعالیت زنان در شیلی در طی سه سال بصورت بیمارگونه ای گسترش

یافت ، علتش وضع خاص زن در این کشور بود . اگر فرهنگ حاکم در شیلی مانند همه کشورهای کاپیتالیستی ، توانست ارزش‌هایی را که به وضع برد‌موار زن رسمیت می‌بخشد ، در خود ادغام کرد (البته با در نظر گرفتن موقعیت خاص زنان شیلی) . نقش زن عملاً در اقتصاد و سازماندهی خانواده اساسی است . تا آنجا که برخی معتقدند در شیلی نوعی نظام مادرسالاری حاکم است . در محیط کارگری وضوح این نکته بیشتر نمایان است . زیرا در این محیط همزیستی آزاد زن و مرد سخت متداول است . مرد اغلب خانواده خود را رها می‌کند ، در نتیجه زن در نقش ستون اصلی وحدت خانواده ظاهر می‌گردد و به همین شیوه نیز رفتار می‌کند . از این رو در دوران حکومت آلنده لایحه‌های تدوین شده بود که مطابق آن زنان بی‌شوهر را از حق بیمه برخوردار می‌کرد . سلطه زن نه تنها در محیط مرفه خانواده ، بعلت داشتن يك یا چند خدمتکار (۱) بی‌چون و چراست ، بلکه در زندگی اجتماعی نیز زن از بیراهه "زینت" صاحب اقتدار است . بیراهه‌های که خود نوعی تبعیض است لیکن محل بحث نیست . زن همواره در "خدمات" از جمله ، تزئین و تنظیم خانه ، منشی‌گری ، پیرا - پزشکی حضور دارد .

۱- پایه و اساس "نهضت آزادی زنان" در طبقات مرفه ، برپایه استثمار زنان توده و مهاجران مناطق کشاورزی است . ۱۰۰ درصد از زنان طبقات مرفه و شاغل صاحب خدمتکارند . تا ۱۹۶۸ ، ۳۰ درصد از زنان این طبقه دارای حداقل ۲ خدمتکار بودند . در همان سال ۸۵ درصد از زنان خانه‌دار شوهردار دارای حداقل يك خدمتکار بودند . در طبقه خرد بورژوا ، ۸۸ درصد از زنانی که شاغل نیستند کمک کار دارند . لیکن فقط ۴۰ درصد از زنان شاغل از کمک کاران یاری می‌گیرند . (درباره وضعیت زن در شیلی ، نگاه کنید به مقاله‌ای که نگارنده در ۱۹۶۸ در سان‌تیاگو (بقیه پاورقی در صفحه بعد)

با اینکه در شیلی نهضت زنان به مفهوم واقعی آن وجود نداشت ، از دهه اول قرن ، گروهی از زنان طبقات حاکم با مبارزه‌ای که برای بدست آوردن حقوق مدنی و سیاسی خود براه انداختند ، مشخص شدند . در آن دوره هنوز تصور تظاهرات خیابانی از اذهان به دور بود . اما چهل نفری از این گروه موفق شدند که در ۸ ژانویه ۱۹۲۸ به مجلس راه یابند و از دست مردان هم طبقه خود حق رای بگیرند . اما زنانی که بعدها رهبری جنبش علیه آینده را عهده دار شدند ، آن يك مشت رأی دهندگان جوان نبودند بلکه برکشیدگان " کلوب زنان " بودند . زنان رأی دهند " حزب مدنی زنان " را ایجاد کردند که همزمان با ایجاد فدرا-سیون دانشجویان بوجود آمد . این حزب از سال ۱۹۲۰ در جهت بدست آوردن حق رأی مدتی بیکار کرد . لیکن سرانجام در مبارزه‌ای که برای تحصیل حق طلاق براه انداخت ، وجهه خود را بکلی از دست داد . و بهانه بدست " کلوب زنان " متشکل از اشرافیت سرشناس افتاد . کلوب موفق شد " حزب مدنی " را به اتهام اینکه اخلاق اجتماعی و کانون خانوادگی را تهدید کرده است منحل کند . " نهضت آزادی زنان " هم که جانشین " حزب مدنی " شد به اتهام اینکه تمایلات چپی دارد . و حال آنکه هیچ گونه پیوندی با اندیشه‌های چپ گرا نداشت ، نتوانست به حیات خود ادامه دهد .

می بایست تا ۱۹۲۰ صبر کرد تا مشارکت زنان بورژوازی جنبه فعالیت های فردی را از دست بدهد و مفهوم واقعی خود را بیابد . در این سال بود که به اصطلاح خودشان " منافع خانه و کانون خانواده زن را از فضای ساکت چهار دیواری خود بیرون کشید . و در اوغریزه ساده

بقیه پاورقی از صفحه قبل :

(در Editorial Del Pacifico منتشر کرده است .)

گرگی را بیدار کرد که کودکان خود را در معرض خطر می بیند تا
 با دیگر بازی تاریخی به دولت آینده نشان بدهد که اگر لازم افتد،
 آسپزخانه را برای ورود به میدان کارزار ترك خواهد گفت" (۱).
 واقعیت اینکه تا آن تاریخ در شیلی زن طبقه حاکم با آن همسسه
 ادعای پایداری و استقامت ، با آن تظاهر و عشق به استقلال و "رهائی"
 هنوز با ارزش‌هایی که حاکمیت مرد القاه می‌کرد ، سازش داشت. در نظرش
 وزنه ناچیز "عبودیت" هزار بار با امتیازاتی که آن عبودیت بدست میداد،
 قابل جبران بود . امتیازاتی همچون : نظم و رفاه در کانون خانواده ،
 آزادی نسبی در خارج از خانه و "عبادت" جنس قوی . بالاخره فعالیت
 سیاسی و مرتجعانه او هم افشا کرد که حاضر است چه بهای سنگینی در
 ازای آن "نظم" بپردازد .

مشارکت جبهه "مردمی" زنان (البته نه بعنوان يك عكس العمل
 آنی) در اثر مکانیسم ادغام زن که بوسیله دستگاہ‌های اداری سابق بر
 پا گشته بود ، تسهیل گردید . ارتجاع توانست تا حدودی از همان شیوه-
 های "جذب اجتماعی" توده‌ها که رژیم مشارکت طلب "فری" بسیاری
 تشکیلات بنیادی ، مانند انجمن محله‌ها ، مراکز فرهنگی و بویژه مراکز
 مادران ایجاد کرده بود ، استفاده کند . باید افزود که آن تشکیلات هم
 مانند سازمان‌های بنیادی به صحنه مبارزه تبدیل شدند . مبارزه‌ای که در
 بسیاری از موارد نتیجه آن به سود نیروهای مترقی بود . مثلاً با استفاده
 از مراکز مادران بود که "کمیته تهیه ارزاق و کنترل قیمت‌ها" که قبلاً نام
 بردیم، توانست بکار خود ادامه دهد . بطور کلی این مراکز که در سطح
 محله بوجود آمد (خاصه در محله‌های حاشیه نشین و بدنبال سیاست
 کمک به حاشیه نشینان) مبتنی بر موازین مشارکت و طرح‌های سیاسی بود
 ۱- مجله "اوا" EVA ، ژانویه ۱۹۷۴ ، چاپ سانیتاگو، شیلی .

و از این طریق بود که در شرایط درگیری شدید نیروها، احزاب ارتجاعی رهبری بسیج زنان را در راه حفظ نظام سنتی در دست گرفتند. انجمن مادران زیرقیومیت بورژوازی متوسط و حتی بورژوازی بزرگ، در جهت وظایف و مسئولیت های کاملاً نه زنانه، مشتریان را گرد آورد که یکدیگر را هر چه بیشتر در نقش انحصاری مادر و همسر تأیید و تسجیل میکردند و در ازای این گونه فعالیت، پشتوانه انتخاباتی برای نامزدهای خود بدست می آوردند. به منظور جذب زنان محلات فقیرنشین به "زندگی جمعی" مراکز نامبرده سیاست محافظه کارانه ای در پیش گرفتند و زیرلوا "مشارکت" زنان را از هر گونه فعالیت و تشکل سیاسی علیه رژیم بساز داشتند. در ضمن این توهم را ایجاد کردند که همه مظاهر حاشیه نشینی زنان طبقات فقیر را از میان برداشته اند و از همین رهگذر آن مظاهر فقر را از محتوای انفجار آمیزش خالی کردند.

همچنین آن مراکز کوشیدند معاشرت و هم زیستی را در میان طبقات ثروتمند و زنان طبقه کارگر گسترش دهند و از این طریق به آن سنت دیرینه یعنی تمایل زن کارگر به برقراری روابط با "اریاب" پروپال دادند. یکی از پدیده هائی که در حکومت آینده تا حدی وسعت یافت در ارتباط مستقیم با همین روابط (کارگر و اریاب) داشت. یعنی در روز هائی که اشتغال ذهنی همگان چگونگی توزیع ارزاق بود، به کرات دیده میشد که برخی از زنان فقیر که اریابی در محلات اعیان نشین داشتند، کالای خود را به بهای مناسب اما ارزان تر از بهای بازار سیاه به آنان می فروختند. همان کالائی را که پس از صف بستن طولانی به نرخ رسمی بازار خریده بودند.

وقتی به مشخصات ادغام زن در فرایند تولید می نگریم، به آسانی در می یابیم که تأثیر پذیری زنان طبقات فقیر و خاصه خرده بورژوازی جز

از طریق مکانیسم اجتماعی شدن و مشارکت جستن امکان پذیر نبود . در حقیقت جمعیت زنان با وجود اکثریت بزرگ خویش در حاشیه تولید اقتصادی قرار داشت .

بر اساس سرشماری ۱۹۲۰، کمی بیش از ۱۹ درصد از زنان (در مقابل ۶۹ درصد مردان) از ۱۲ سال به بالا در خارج از خانه فعالیتی همراه با درآمد داشتند . وقتی مورد زنان بالغ را در نظر بگیریم این نسبت به ۱۱ درصد تنزل می یابد . زیرا ازدواج و وظایف خانوادگی به بزرگنار کردن زنان از محیط کار کم می کند (برخلاف کشورهای توسعه یافته ، این دسته از زنان بعدها هم به دنیای کار باز نمی گردند) . در ضمن بخش های اشتغالی کنه زنان طبق سنت و بعثت کمبود امکان انتخاب ، به آن روی می آورند ، باز هم از امکانات آنها به داخل شدن در سایر بخش ها می گذرد . به تشکیلاتی که قبلاً یاد کردیم . مثلاً ۴۰ درصد از زنان شاغل ، به عنوان خدمتکار ، یا اطوکش و یا رختشوی در خانه های شخصی استخدام می شوند . به همین سبب احساس همبستگی خود را با طبقه اصلی خویش از دست می دهند . با این حال از مظاهر استثمار شد نشان همین بس که فقط ۴۵ درصد از خدمتکاران توسط اربابان نشان بیمه می شوند ، از میان زنانی که در بخش های اقتصادی فعالیت می کنند ۲۰ درصد کارگر کارخانه اند ، تعداد کمی از آنان به عضویت سندیکاها درآمد دارند . باقی زنانی هستند که دارای حرفه و تخصص فنی می باشند (۱۶ درصد) ، و یا در ادارات عمومی و مؤسسات خصوصی بعنوان منشی ، فرسودنده و غیره ، استخدام شده اند (۲۵ درصد) .

کمبود استحقاق حرفه ای زنان خرده بورژوازی آنان را از هر گونه تغییر سیاسی می ترساند ، و از این رو هر چه بیشتر در معرض

آلت دست شدن ارتجاع قرار می دهد . (۱) اگر واقعیت غیر از این باشد، باید پرسید که چرا اصناف بجای اینکه فقط از خصلت کدبانویی زنان استفاده کنند، می کوشند آنان را در چنگال خود نگه دارند . در واقع آن چند سازمان یا مدارس حرفه‌ای هم که وجود دارند بیشتر اعضایشان هستند و وابسته به کنفدراسیون‌های شیلی می باشند که در ۱۹۷۱ به عنوان نخستین جبهه علیه حکومت آئنده تشکیل شد . و از آن جمله‌اند : مدرسه پرستاران ، مدرسه بیمه‌های اجتماعی زنان و مدرسه زنان کتابدار . شکی نیست همه این عواملی که تشکل زنان را در جبهه ارتجاع توجیه و یاری می کند ، ناشی از سابقه مهمی است . یعنی رابطه زن با دولت در جامعه سرمایه‌داری . بین سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ ، مرحله‌ای که مبارزه طبقاتی در شیلی به اوج خود رسید ، زن بعنوان ا سازمان های سیاسی زنان وابسته به جناح دست راست و احزاب ، زنان را بیاری تبلیغات به تور می اندازد . بارها از زبان زنان چهل ساله و معمولاً "بیکار شنیده میشد که بیکدیگر می گفتند : "فلانی به من تلفن زد" ، "فلانی مرا به فلان اجتماع دعوت کرد" . در این زمینه تشابه زیادی میان شیوه عمل رژیم "بالاگر" در جمهوری دومینکن و جناح راست شیلی به چشم می خورد . اتفاقی نیست اگر در این شیوه از مکانیسم "مشارکت" استفاده میشد که در شیلی هم توسط حزب دموکرات مسیحی بکار گرفته شد ، و درباره نقش زن در جامعه همان تعبیر را ارائه داد . در ضمن صاحب نظریه‌های حزب دموکرات مسیحی بودند که آن "جهاد عاشقانه" را در راه بسیج زنان و بدنبال تهاجم آمریکائیان طرح ریزی کردند . در این باره نگاه کنید به :

"Feminismo Balaguerista, A Strategy of The Right"
 , Nacla's Latin America & Empire Report , Vol VIII
 , No.4 , Avril 1974.

شريك و وابسته ایدئولوژی بورژوازی ، و به اصطلاح خود شد در مقابل واژگونی نهادها ، رفتارشان همان رفتاری بود که فرهنگ حاکم در قبال مرد تبلیغ می کرد . در دوران صلح ، هیأت حاکم ، یکی بودن قدرت را با قدرت مرد ، افشا نمی کند تا در زنان این توهم را ایجاد نماید ، که رابطه او هم بسا دولت مانند روابط همه شهروندان در مقابل قانون ، دموکراتیک است . اما وقتی دولت تغییر کرد و بورژوازی در معرض از دست دادن قدرت قرار گرفت ، زن این درگیری را بعنوان از دست رفتن جنبه " مردانه " بنیادها که تنها پناهگاه اوست احساس می کند و برای مقابله با " قدرت مارکسیسم " که در نظرش مخرب و هرج و مرج آفرین است ، زن خواستارونیازمند مکتب حاکمی می گردد که حافظ نظم باشد . با دیدگر نگاه کنیم به رفتار زنانی که به قصد تحریک جلو سربازان ارزن پاشیدند و آنان را مرغ صفت خواندند . این خود مدرکی میان سایر مدرک هائی است ، و نشان می دهد که برای زنان وابسته به نظم بورژوازی ، دولت امری است مردانه که اقتدار مشروع خود را در قبال زنان تأمین می کند و ملزم است با تکیه به نیروهای انتظامی اش ، خود مردترین مردها باشد . در این مرحله زن دیگر ترسی از درهم ریختن " آداب خودداری و متانت زنانه " ندارد . کارنامه توهین های او به قوای انتظامی وفادار به آئنده و توده مردم ، خود نمونه ای از دایره المعارف خشونت بیمارگونه " است . همچنانکه به سربازان هوادار و بازرگانی که با حکومت مرد می همکاری داشتند ، لقب ترسو ، تخمی ، مزلسف ویا به تعبیر دیگر لقب " مردان اخته " می دادند .

نشریات زنان در عصر کاراته

توضیحاتی که از دو کارگر کارخانه بدست ما رسیده است ، بیانگر میزان هشجاری سیاسی این آگاه ترین بخش طبقه کارگر ، از شیوه های تعرض بورژوازی از طریق رسانه های گروهی

"ارتجاع ترجیح می دهد، در روزنامه‌ها، برنامه‌های رادیو و همه جا زنان را مخاطب قرار دهد. و معمولاً چون زن‌ها نمی‌دانند چه خبر است، با آن دروغ‌ها مجاب می‌شوند و شروع می‌کنند به اعتراض علیه حکومت مردمی."

"ما مردان کمتر تأثیر پذیریم. چون صبح تا شام پای رادیو نیستیم. در کارخانه هم این خبرها نیست، ما جلسات داریم اصولاً ما کارگران آگاه‌تریم و آنان نمی‌توانند ما را فریب دهند. لیکن شب که به خانه می‌گردیم، با وضع دیگری روبرو هستیم و نمی‌دانیم چگونه همسرانمان را مجاب کنیم. معمولاً فراموش می‌شود که محصور شدن زن در خانه خود عاملی است که رسانه‌های گروهی بطور عمده از آن بهره برداری می‌کنند. خاصه رادیو که عملاً زنان طبقات فقیر را در کارخانگی دنبال می‌کند تا تبعید زن را ملایم تر و پراجر تر جلوه دهد، بهتر منعکس سازد و امکان شرایط تغییر را هر بیشتر از میان بردارد. هدف اصلی از برنامه‌های ممتد رادیو و تلویزیون با آن رمان‌های تلویزیونی، پاورقی‌های رادیویی چیز دیگری جز تقویت و ارضای "از خود بیگانگی" زن، نیست. در دوران صلح هم همین بود تا چه رسد به دوران دزگیری."

برای درک وسعت این پدیده، تنها کافی نیست که تغییر کیفی روزنامه‌ها و وسایل بیان را در دوران حکومت مردمی بررسی کنیم، بلکه

۱- این توصیفات نتیجه تحقیقی است که در سال ۱۹۷۰ در محلات فقیر نشین سانتیاگو درباره تلویزیون انجام دادیم. نگاه کنید به:

Michel Mattelart Et Mabel Piccini: "La Television y Los Sectores", communication y cultura, Buenos Aires, No 2. 1974, P. 3-75

جنبه کمی آن را نیز باید در نظر داشت . زیرا در این دوره بورژوازی دستگاه ارتباطات خود را کاملاً دست نخورده نگه داشته بود . حتی مجلات و روزنامه‌های جدیدی از نوع "تریبونا" (۱) برپا کرد که همه روزه با عناوین جنجالی آلوده را به باد ناسزا می‌گرفت . فقط در تلویزیون بود که بورژوازی مقداری از نیروی خود را از دست داد . زیرا شبکه دولتی یعنی تنها شبکه‌ای که سراسر کشور را می‌پوشاند ، بدست دولت جدید افتاد . و این شبکه در دسترس تمام بخش‌های ملی قرار گرفت تا بتوانند آزادانه افکار خود را بیان کنند . علاوه بر این ارتجاع‌کوشید با همکاری علنی امپریالیسم آمریکا ، از یکطرف شبکه کارگران (یعنی شبکه ۹ دانشگاه شیلی) را در اختیار خود گیرد . و از طرف دیگر با گسترش شبکه ۳ ، ۱ (شبکه کاتولیک سانتیاگو) که بی‌چون و چرا از نهضت توطئه حمایت می‌کرد ، قسمتی از نیروی از دست رفته خود را بازیابد . در ضمن رئیس این شبکه که کشیشی بنام " هاسبن " (۲) بود ، بعنوان " مشاور روحانی " با مجله زنانه " اوا " همکاری داشت . امروز نظامیان او را کنار گذاشته‌اند و این خود خصلت انحصار طلبی آنان را نشان می‌دهد .

رسانه‌های گروهی بهترین پلاتفورم برای آغاز حملات بورژوازی شد در جهت ایفای این نقش بناچار در دستگاه ارتباطات تغییرات مهمی دادند . محور این تغییر برداشت نوین بورژوازی از پیام‌های رسانه‌ای بود . از این پس بورژوازی مشتریان خود را بر اساس موقعیت عینی آنان در نهضت مقاومت (علیه آلوده) و برپایه منافع مشخصی که می‌توانست انگیزه این مقاومت باشد ، قرار داد . بعبارت دیگر استراتژی سیاسی بورژوازی برای جلب " توده‌ها " به قلمرو ارتباطات انتقال یافت . برای کمک به نهضت اغتشاش و سازماندهی مشتریان پیام‌های رسانه‌ای بصورت بر

۲- Hasbun .

۱- "Tribuna" .

گزیده جبهه کارفرمایان، جبهه کارمندان (روزنامه نگاران، پزشکان، وکلا، مهندسان)، جبهه جوانان ۰۰۰ و جبهه زنان را که از اهمیت خاصی برخوردار بود، نشانه گیری کرد. در فاصله ماه نوامبر ۱۹۷۰ و ژوئن ۱۹۷۲، نشریه "مرکوریا" در حدود بیست و یک مقاله به این موضوع اختصاص داد. خلاصه یکی از این مقالات را نقل می کنیم. مقاله ایست به منظور سلب اعتبار از تشکیلات اجتماعی کشورهای سوسیالیستی در نزد خوانندگان زن، تحت عنوان "وضع کار غیر انسانی زن"، این نشریه چنین هشدار می دهد:

" زنان کارمند و زنان کارگری که با خوشحالی جنون آمیز به جلسات تبلیغات سیاسی روی می آورند، باید بدانند:

فقط تعداد معدودی از این زنان به شغل مدیریت و یا به ادارات راه خواهند یافت، فقط چند تنی موفق به تحصیل کوپن اضافی آذوقه و تحصیل چند متر مربع زمین برای تهیه مسکن خواهند شد. از میان آنان افرادی نادری امکان کار شرافتمندانه خواهند یافت. کاری که متناسب با جنس ضعیف آنان باشد و وقت کافی برای انجام وظایف کد بانوئی و خانوادگی باقی بگذارد."

نیازی به یاد آوری نیست که خط تلاقی همه تبلیغات سیاسی وحشت انگیز بیشتر متوجه زنان است. بزرگترین حربه استدلال ضد کمونیسم جهانی همواره این بوده و هست که "توتالیتاریسم مارکسیست" کانون خانواده، تربیت فرزندان و روابط خانوادگی را تهدید می کند. منظور از این تهدیدها در مرحله اول، فلج کردن زنان از نظر سیاسی و تشدید منتها درجه خطوط ارتجاعی در فرهنگ زنانه حاکم است. از سال ۱۹۶۴ حزب "دموکرات مسیحی" که به نفع "فری" و علیه آلننده تبلیغی کرد، در سانتیاگو از صدای ژوانا کاسترو، خواهر ناتنی فیدل

استفاده کردند تا اهل شیلی را در جهت مبارزه علیه کمونیسم برانگیزند .
 در ۱۹۷۰ اینگونه تبلیغات با شدت بیشتری از سر گرفته شد . شعار
 اعلامیه‌ها چنین بود : "فرزندان شما را به مسکو خواهند فرستاد" و یا
 "فرزندان شما را وادار خواهند کرد که پدر و مادرشان را لو بدهند" . و
 هنگامیکه کاسترو قصد دیدار خود را از شیلی اعلام داشت ، اعلان‌های
 دیواری جناح راست هشدار می‌داد : "ستمگر کارائیب می‌خواهد لقمه
 نان را از دهان کودکان ما برباید" . روی دیوارهای شهر ، در روزنامه‌ها ،
 در رادیو و همه جا ، شبح نان و مترسک مارکسیسم دائما "حضور داشت" .
 با تکرار مکرر استدلال‌ات و تصاویری که محورش مادر و فرزند بود ، ارتجاع به
 خود اجازه داد برانداختن حکومت مردمی را از هر طریق که صورت گیرد ،
 قانونی بشناسد . مقاله‌ها می‌گفتند : "مادری که جلو دکان به صف ایستاد
 است . . . فرزندش نمی‌تواند تا ۱۹۷۶ صبر کند . فرزندانش شیلی
 احتیاج به یک راه حل فوری دارند . همین حالا" . همراه داستان این
 متن ، عکسی بود از یک کودک تنها ، بابتد شلوار شل و در حال گریه
 که در یک محله فقیر نشین ، جلو در خانهاش ایستاده بود .

بورژوازی برای وادار کردن سپاه زنان به مقاومت فعالانه ، حتی
 معیارهایی را که تا آن زمان بر مجلات زنانه حاکم بود ، درهم شکست . هم
 اکنون علاوه بر داستان‌های مصور ، پاورقی‌های هفتگی ، بورژوازی شیلی
 سه مجله زنانه را در اختیار دارد . دوتای آن یعنی "اوا" و "پولا" (۱)
 از "تولیدات داخلی" است . اما سومی تحت عنوان "وانیداد" (۲) یک
 ارگان واقعی آمریکائی است که در میامی طرح ریزی می‌شود و در سانتیاگو
 (برای مصرف داخلی) منتشر می‌گردد . در زمان حکومت آلفده هم این
 نشریات با هر دو هفته ۲۰۰ / ۰۰۰ شماره ۸۰ درصد تیراژ مجلات

۲- "Vanidades."

۱- "Paula."

زنانه را در دست داشتند .

تغییر جهت شگفت انگیز تغییری بود که در مجله "اوا" بوجود آمد ، که در اصل متعلق به يك گروه دموکرات مسیحی بود . این مجله در مصاحبه‌ای با روزنامه نگاران خارجی علناً "اعتراف کرد که تبدیل به يك ارگان اغتشاش شده است . و گفت : " این نشریه به آئنده اعلان جنگ داده است . زنان باید پیکار کنند . و ما باید آنان را یاری دهیم ، بر انگیزیم و متشکل سازیم " . با اینحال حتی برای يك خواننده بی خبر از همه جا هم کافی بود که نگاهی به عناوین نشریه بیفکند ، دوسه سرمقاله و اخبار پراکنده را بخواند ، تا چهره گستاخ نوین و "جهت تازه‌ای را که مجله دنبال می‌کرد ، درك کند .

تغییر جهت مجله بطور کلی از دو جنبه بود : سر هم کردن يك مشت مآخذ روشنفکرانه و سیاسی کردن همه جنبه‌های روزانه زندگی ، اما محتوای مقالات همیشه یکسان بود . با این استثنا که نشریه فقط به ایجاد جو عاطفی و احساسی ، تبلیغات پر شور تجدید طلبی و طرح وظایف مادری و نگهداری خانه اکتفا نمی‌کرد . بلکه دست به افتتاح عناوین جدیدی زد که هدفش "آگاه نمودن و باز کردن چشم و گوش زنان در باره سیاست ملی بود . این اطلاعات از طریق مکانیسم زنانه خاص عرضه میشد و به جنبه های خاصی از اخبار تکیه داشت . از این طریق از بسیاری از اولیای دولت و رهبران سیاسی مخالف سلب اعتبار می‌کرد و یا برعکس بر اعتبارشان می‌افزود . اما این قضاوت بیشتر بر قیافه ظاهر و یا بزندگی خصوصی افراد توجه داشت . در نتیجه نشر اکاذیب همواره با سیاستی که شخص مورد نظر دنبال می‌کرد ، درهم آمیخته بود . مثلاً فرمول‌هایی که مجله - در مقابله با دشمن روشنفکر ، برای شناساندن افکار مارکس، لنین و مائو بر می‌گزید ، بدبختی‌هایی بود که زنان ، دختران و

معشوقه های آنان کشیده بودند که البته در هر مورد فرق می کرد. گاهی این نشریه - همچنانکه شیوه همیشه بورژوازی است، در برابر مردان و نظام هائی که پرده از تضادهای طبقاتی برداشته اند، شیوه کلاسیک خود را بکار می بست. یعنی از آنان بعنوان متفکرین، مخترعین، و چهره هائی که جای شان در موزه فکر است و نقش شان از صفحه روزگار و واقعیات جامعه پاک شده است، یاد می کرد. اما آن هنرپیشگان سیاست ملی، که با قیافه های مهربان و "تأمین بخش" از امتیاز جای داشتن در صفحات "اوا" برخوردار شدند، عبارت بودند از نمایندگان نیروهای مسلح.

اما یکی از سر مقاله های این مجله نقش عمده ای در بسیج کردن خوانندگان خود داشت. این سلسله مقالات بعد از شکست نیروهای ارتجاع، در اعتصاب کارفرمایان (اکتبر ۱۹۲۲) تحت عنوان "طرح فعالیت زنان" بطور منظم منتشر می شد. هیأت تحریریه آشکارا زنان را تشویق می کرد که ستیزه جوئی را چند برابر کنند و در این مورد دستورالعمل دقیق می داد:

"همه نیروهای ستیزه جوی جهان، افراد خود را تعلیم میدهند، سربازان با ورزش، تمرین بدنی و دروس نظری خود را برای جنگ آماده می سازند. زنان شیلی باید همین شیوه را که در جهان به نتایج درخشان رسیده است، تقلید کنند.

ورزش، مقالات "اوا" برخی تمرین های بدنی را برای لاغر شدن و برطرف کردن عیوب اندام پیشنهاد می کند. اما ورزش از اهمیت عمده دیگری هم برخوردار است، سبک بال تراست و همین امر به او اجازه می دهد به فعالیت های عمیق تری دست بزند، دیرتر احساس خستگی کند و زودتر به نتیجه برسد.

ساخت ذهنی: اما تنها سلامت جسمانی کافی نیست. قوای ذهنی را

نیز باید گسترش داد . و برای این منظور ، خواندن روزنامه ، هفته‌ای دو یا سه بار ضروری است . با آگاهی از طرز فکر کمونیست‌ها ، مآیون ، و دموکرات‌های مسیحی ، زنان می‌توانند نقش مؤثرتری ایفا کنند . همیشه نمی‌توان در عالم "هیروت" زندگی کرد "مخ آثار" جون لوکاره (۱) ، "ویکی بوم" (۲) ، و "لئون ایریس" (۳) را برای شناخت نظام‌های "توتالیترا" باید خواند . (۴) . این نوشته‌ها به ما می‌آموزند برای چه مبارزه می‌کنیم .

قدرت اخلاقی : باید در نظر داشت که فداکاری مایه استحکام اراده است . پس منطقی نیست ثروت خود را در قمار ببازیم آنگاه که نهضت ما بدان نیاز مبرم دارد تا مخارج رادیوی مخالفان آینده را تأمین کند ، مانع شود که شبکه ۱۳ تلویزیون شرایط حکومت مردم را بپذیرد . ما باید با فداکاری و عمل بعنوان افراد نمونه و همه روزه در کمین به نشینیم . زنی که خیال می‌کند داشتن پنج جفت کفش اضافی دست لباس بیشتر ضروری است ، جایی در این پیکار ندارد . همین‌طور زنانی که در جهت جمع‌آوری پول و اعضا برای گروه‌های فعال نظیر صلیب سرخ ، گروه "قطره شیر" و خانه من یا خانه مسیح . . . بسیج نمی‌شوند و در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شرکت نمی‌جویند .

پایان این مقاله دعوتی است از زنان در جهت پیوستن به نیروهای مسلح و احزاب سیاسی و یا به "ستون پنجم" برای رخنه‌کردن در صفوف دشمن و یا به جنبش ضد چریکی بر علیه مارکسیست‌ها . چنانکه می‌بینیم نهضت توطئه خود مکتبی است که اصول اخلاقی خاص خود را دارد .

Vicky Baum - ۲

John Le Carre - ۱

Leon Uris - ۳

۲ - نیازی به گفتن نیست که اینان نویسندگان ضد کمونیست هستند . (مترجم)

اصولی که از یکسوزن را بعنوان "گاو شیرده" و زاینده جامعه مصرفی طرد می‌کند و تضاد اینجاست که از سوی دیگر باز گرداندن جامعه مصرفی را هدف مبارزه خود قرار می‌دهد. این مباحث بصورت پراکنده در همه مقالاتی که در ارتباط با اشتغالات روزمره زنان خانه‌دار نوشتند، به چشم می‌خورد. این جنبه که جنبه قبلی را تکمیل می‌کرد، بیشتر با منطبق مخالفتی که گروه‌های معتدل در داخل جناح ائتلافی راست با حکومت مردمی داشتند، مطابق بود. در صفحات نشریه، تمام دستورات عمل‌های آشپزی، صفحات مد، طرح تزئینات داخلی، طالع‌شناسی، شوخی‌ها، همه نظریات، همه افکار بر محور نان، کمبود آذوقه و تجهیز غرایز علیه رژیم آلنده بود. یعنی تجهیز افکار از طریق حسرت خوردن به روزهای گذشته، ترسیم روزهای سیاه آینده، متهم کردن دولت آلنده به ضعف و با جلوه دادن زمان حال بصورت غیر قابل تحمل. در همین شماره ۲۰ صفحه و در دو بخش به مسئله تغذیه اختصاص داشت. بخش اول پر بود از تفسیرهایی از این قبیل: "قبلاً نان را می‌خریدیم، حالا باید با عرق جبین بدست آوریم" و یا "ایفای نقش کدبانویی دشوارتر می‌شود... بخش دوم از غذاهای با شکوه دوران گذشته یاد می‌کرد تا فقر دوران حال را به رخ بکشد و حاوی نقش‌سفره‌های رنگین طبقات حاکم و مالکین بزرگ بود. بفردای کودتا، هنگامی که جناح راست همه کالاهای انبار شد مرا به بازار ریخت، روزنامه‌ها و مجلاتش نیز به‌وصف اشکهای شادی زنان خانه‌داری پرداختند که باردیگر به فراوانی نعمت دست یافتند و مفهوم "استقلال بازیافته شیلی" با "رهائی زنان خانه‌دار" یکی شد. اما وقتی انبارها ته کشید، تورم بتاخت مسئولیت شکستن قلم‌ها را بعهدہ گرفت.

کمونستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com

×××××